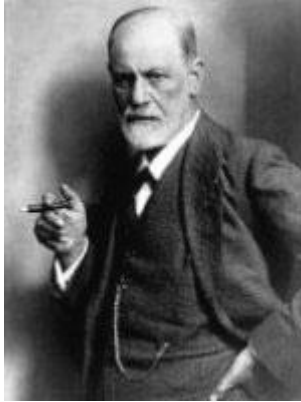


## مقدمه

شاید هیچ نهضت و یا مکتبی به اندازه مکتب روانکاوی بر نظرات و فعالیت‌های روان‌شناسان امروزی تاثیر نداشته است. این تاثیر هنگام صحبت در مورد مسائلی چون رشد ، شخصیت ، انگیزش و ... نمود بیشتری پیدا می‌کند. با آن که عده‌ای از روان‌شناسان و مخصوصا در دهه‌های اخیر ، آیزنک و همکارانش به علمی بودن این نظریه سخت مشکوک شده‌اند و انتقادات فراوانی به آن نموده‌اند معه‌ذا تئوری و روش روانکاوی هنوز فعالیت‌های روان‌شناسان را در زمینه‌های مختلف به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد .

## آیا یک مکتب روانکاوی ثابت وجود دارد؟

می‌توان گفت که در حال حاضر یک مکتب روانکاوی وجود ندارد، بلکه از زمان **فروید** تا کنون که موسس این مکتب است، مکاتب مختلفی در این زمینه ایجاد شده‌است. حتی فروید نیز در زمان حیاتش بسیاری از نظریات اولیه خود را تغییر داد. همکاران فروید مانند یونگ ، آدلر و رانک و دیگران چه در زمان او و چه بعد از او در ساختمان و روش‌های آنالیز تغییرات محسوسی ایجاد کرده و در حقیقت مکاتب جدید ارائه داده‌اند. به این دسته از روانکاوان ، **نو روانکاوان** گفته می‌شود .



## اصول اساسی روانکاوی

- غریزه در روانکاوی
- اصل لذت و اصل واقعیت
- ساختمان شخصیت

## غریزه در روانکاوی

مانند تئوری‌های پویا نظریه روانکاوی بر اساس انگیزه موجود استوار است. و به این علت اساس یک تئوری محسوب می‌شود. بر اساس این تئوری خصوصیات روانی موجود را باید بر اساس حقایق و وقایع گذشته مورد توجه قرار داد و ماهیت آنان را بر این اساس شناخت. فروید برای نیروها یا قوایی که سبب انگیزش رفتار انسان می‌شود، اصطلاح غریزه را بکار می‌برد، البته این اصطلاح سبب سو تفاهم‌هایی شده است. زیرا نیروهایی که فروید به آن اشاره می‌کند معنای غیر قابل تغییر پذیری غریزه را نمی‌دهد. بلکه به گفته فروید بعضی از این نیروها تحت تاثیر شرایط محیط و بر حسب هدف آنها قابل تغییرند.

به نظر فروید دو دسته انگیزه یا غریزه اصلی در انسان وجود دارد که هر دو ماهیت زیستی یا بیولوژیک دارند. اولین دسته شامل احتیاجات ساده جسمانی از قبیل گرسنگی، تشنگی، دفع و تنفس می‌شوند. این کشش‌ها بر اساس تغییرات جسمانی ایجاد می‌شوند، ارضا آنها حیاتی است و هدف آنها را نمی‌توان تغییر داد و بنابراین تنوع زیادی در این احتیاجات وجود ندارد. از نظر فروید این نیازها از دیدگاه روان‌شناسی اهمیت زیادی ندارند. فروید گروه دوم احتیاجات را بر اساس تجاربی که با بیماران نوروتیک داشت طبقه‌بندی نمود.

این دسته احتیاجات دو نوعند. یکی انگیزه زندگی و غریزه مرگ. نوع اول انگیزه های جنسی را در بر می گیرد و غالباً به آن لیبیدو می گویند. لغت جنسی ، سو تفاهم زیادی را سبب شده است. در صورتی که منظور فروید از این لغت نسبت به آنچه که معمولاً از آن درک می شود، معنای بسیار وسیع تری دارد. در حالی که هدف غریزه زندگی صیانت است، ادامه زندگی، تکاپو و سازندگی است. هدف غریزه مرگ از بین بردن خود ، خودکشی ، دیگر کشی و امثال آن است . موضوع غریزه مرگ مورد انتقاد شدید روان شناسان قرار گرفت .

### اصل لذت و اصل واقعیت

اصل لذت بر حذر کردن از درد و رفتن به طرف لذت یا کاهش تنش اشاره دارد. به نظر فروید فعالیت اصل واقعیت دیرتر از اصل لذت در انسان ایجاد می شود. کودک از بدو تولد تابع اصل لذت است، ولی اصل واقعیت در اثر محیط و به تدریج در او ایجاد خواهد شد. وقتی کودک درمی یابد که تمایلات آنی او برای دریافت لذت با هدف های بزرگتری مغایرت دارد، سعی می کند واقعیت را قبول نماید .

### ساختمان شخصیت

روانکاو شخصیت انسان را از سه دسته خصوصیات اصلی می داند که آنها را **اید** ، **ایگو** و **سوپرایگو** نامیده اند، که در زبان فارسی به ترتیب به **نهاد** ، **خود** و **فراخود** ترجمه شده است. نهاد عبارت است از منشا و منبع تمام انرژی های غریزی به عبارت دیگر تمام تمایلات خام ، کنترل نشده، غیر اجتماعی بدون جهت و اولیه انسان را نهاد می نامند. همزمان با رشد تدریجی کودک و فهمیدن

این مطلب که قادر به ارضا تمام تمایلات خود نیست قسمت دوم شخصیت که خود می‌باشد، برای کنترل خواسته‌های نهاد به وجود می‌آید.

اگر چه ، خود ، در حقیقت از نهاد جدا می‌شود و از آن نیرو می‌گیرد، ولی در واقع بر اثر تجارب کودک از محیطش شکل می‌گیرد. هدف خود ، این است که به نهاد جهت دهد ، آن را کنترل کند و ارضا می‌باشد. فراخود ، تقریبا شبیه آن چیزی است که در اصطلاح متعارف ، وجدان نامیده می‌شود. فراخود در اثر درون‌فکنی معیارهای اجتماعی ایجاد می‌شود که پس از مدتی خود خرد را برای انجام اعمال درونی راهنمایی می‌کند. رابطه میان این سه دسته از عوامل شخصیت انسان را می‌سازد. نهاد ، هدف لذت طلبی دارد، فراخود هدف منع کننده و خود ، هدف واقع بینی تعامل دهنده.